

از آب جدا است و ام و بر این پس رسول صلی الله علیه و سلم آوردند  
 رسول صلی الله علیه و سلم انما بی طلبید و لغز مود تا از دهنهای دو  
 شک آب در وی ریختند از آن آب مخصوصه کرد و در آن آب ریخت  
 پس فرمود که آب خورید و آب بردارید که خواست آن خورد  
 و بر که خواست آب برداشت و در آن کار آن مرد حساب رسیده  
 یک اناب داد و فرمود بر و بر خود ز آن زن اسپاده بود و نکاح است  
 که با آب وی میکند نگران بن حصین گوید که سوگند بخدای تعالی که چون  
 دست از آن مشکها باز داشتند بر آن تر از اول می نمود بعد از آن  
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که برای وی قدری خرمالو آورد و سوزنی  
 جیب کردند و پیش شتر وی نهادند پس رسول صلی الله علیه و سلم فرمود  
 که دست می که ما با آب نوبه بچ نقصان نرسانیدیم بلیک خدای تعالی  
 ما را آب داد چون آن زن بچوم خود رسید از وی پرسیدند که  
 چرا او بر آمدی گفت مراد و مرد پیش آمده و پیش آن مرد در دهن  
 میگذرید از دهن خود ریخته است و قصه را باز گفت پس گفت که  
 والله که وی ساسرترین کسانی است که میان زمین و آسمانند

دانش نامه اسلامبول

با خود هم خواند

Copyrighted by University